

طلاق توافقی، خشونت مرد و قانون به زن

رویا تاجی - روزنامه نگار

روزانه 500 زوج برای جدایی توافقی می‌کنند. این‌ها آماری است که احمد طهماسبی "استاد دانشگاه" و "مشاور خانواده" به خبرگزاری فارس داده است. (1)

یعنی در هر سه دقیقه و 45 ثانیه، دو نفر با توافق طلاق می‌گیرند در حالی که در قانون، چیزی به نام طلاق توافقی وجود ندارد.

درواقع طلاق توافقی محصول ابتکارزنانی است که در برخورد با نواقص قانون مردسالار آن را به وجود آورده‌اند.

علی فتحی وکیل پایه یک دادگستری در وبلاگش در این باره می‌نویسد:

نه در قانون مدنی و نه در سایر قوانین هیچ نشانی از مفهوم طلاق توافقی وجود ندارد، با این وجود آمار نشان می‌دهد چیزی بیش از 30 تا 40 درصد طلاق‌ها توافقی است.

او می‌نویسد: دلیل این امر را می‌توان از سویی در تمایل زوجین بر دوری از دعوا، جنجال، برخوردها، عکس‌العمل‌های نامعقول و اتلاف وقت بیشتر در دادگاه‌ها دانست و از سوی دیگر به نظر می‌رسد زنانی است که با نواقص قانونی ایران و مشکلات فراوان در راه طرح خواسته طلاق مواجه شده‌اند دست به ابتکاری زده‌اند که طلاق توافقی محصول آن است.

فتحن معتقد است که در این شیوه جدید طلاق، در خصوص حقوق مالی زن مانند مهریه، جهیزیه و... مسئله حضانت و ملاقات فرزندان با توافق و تفاهم طرفین تصمیم‌گیری می‌شود و این توافق در حکم دادگاه ثبت می‌شود و ضمانت اجرای قانونی پیدا می‌کند.

این وکیل پایه یک دادگستری در خصوص مبنای قانونی این نوع طلاق می‌گوید: از آنجا که در طلاق توافقی خواهان می‌تواند زوج یا زوجه باشد، باید میان دو حالت تفاوت قائل شد: در صورتی که خواهان طلاق زوج باشد مبنای قانونی آن را می‌توان ماده 1133 قانون مدنی دانست که بیان می‌کند "مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد". و اگر خواهان زوجه باشد قضات دادگاه‌ها طلاق توافقی را به لحاظ قانونی با ماده 1146 که مبین طلاق خلعی است تطبیق می‌دهند: "طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد، طلاق بگیرد اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد."

فتحنی در وبلاگش در مورد فرایند حقوقی که در خصوص طلاق توافقی باید طی شود می‌نویسد: طلاق توافقی مانند هر دعوی حقوقی دیگری با تنظیم و تسلیم دادخواست در مرجع قضایی صالح (دادگاه خانواده) آغاز می‌شود.

مدارکی که زوجین در این خصوص نیاز دارند فتوکپی برابر با اصل از سند ازدواج و شناسنامه زوجین است که باید ضمیمه دادخواست شود. در شرح خواسته زوجین باید توفقات خود را در تمام موارد اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه، حضانت فرزندان و غیره ذکر کنند. چنانچه در جلسه رسیدگی دادگاه، زوجین متفقاً درخواست طلاق خلع را بنمایند و زوج حاضر باشد برای اجرای صیغه طلاق به زوجه وکالت بلاعزل بدهد، دادگاه نیز در متن حکم گواهی عدم امکان سازش، ضمن عقد خارج لازم از سوی زوج به زوجه وکالت بلاعزل می‌دهد که برای اجرای صیغه طلاق به یکی از دفاتر طلاق مراجعه و خود را به طلاق خلعی مطلقه نماید. و این امر مانع از پشیمانی زوج خواهد بود و در غیر این صورت طرفین در هنگام اجرای صیغه طلاق باید هر دو در دفتر ازدواج و طلاق حضور داشته باشند.

این وکیل پایه یک دادگستری می‌نویسد: اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که در صورتی که زوجه بخواهد طلاق از نوع خلعی باشد باید با توافقی که با زوج کرده مبلغی ولو اندک مثلاً پنج هزار تومان به شوهر بدهد. در نهایت دادگاه طبق آیین‌نامه اجرایی تبصره یک ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، هر یک از طرفین را مکلف می‌کند که ظرف 20 روز یک داور را از میان اقارب خود معرفی کنند. البته در صورت موافقت ریاست دادگاه هر دوی آنها می‌توانند یک شخص را به عنوان داور انتخاب کنند و در صورت امتناع یا عدم توانایی هر یک از زوجین نسبت به معرفی داور، دادگاه رأساً از بین افراد دیگر که واجد شرایط مربوطه باشند، داور را تعیین خواهد کرد.

داوران باید زن و شوهر را دعوت و حداقل در دو جلسه با مذاکره و نصیحت آنها را به رفع اختلاف و سازش و ادامه زندگی مشترک تشویق کنند و در مدتی که دادگاه تعیین کرده، نظر خود را نسبت به امکان یا عدم امکان سازش به دادگاه تسلیم کنند. سپس دادگاه با توجه به نظر داوران و صحبت‌هایی که خود با زوجین داشته، صورت‌جلسات تنظیمی و دیگر شواهد، قرائن و امارات تصمیم به صدور حکم

طلاق می گیرد.

او می گوید: حکم مربوط به درخواست طلاق توافقی معمولاً سریعتر صادر می شود. و از آنجا که محاکم با الهام از ماده 21 قانون حمایت خانواده، مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش را سه ماه از تاریخ صدور حکم، تعیین می نمایند. و اگر زوجین در مدت این 3 ماه برای اجرای حکم طلاق اقدام ننمایند مهلت اجرای رای منقضی می شود. نکاتی که در خصوص طلاق توافقی اگر هر یک از زوجین در طلاق توافقی حق حضانت فرزندان را به دیگری واگذار کند، بعدها می تواند از این امر عدول کند زیرا حضانت، هم حق و هم تکلیف والدین است. و در صورت پشیمانی حتی بعد از طلاق می توانند مجدداً به دادگاه مراجعه نموده و طی دادخواستی حضانت فرزندان را درخواست کنند.

به نظر این وکیل دادگستری در مجموع به نظر می رسد که طلاق توافقی با توجه نواقص قانونی و اجرایی سیستم قضایی در حال حاضر بهترین گزینه و راه حل برای زوجینی است که قصد جدایی و خاتمه دادن به رابطه زوجیت را دارند.

اما مریم قربانی روانشناس می گوید: در طلاق توافقی از آنجا که زنان هیچ حربه ای برای راضی کردن همسر خود برای جدایی ندارند و مطابق با ماده 1133 قانون مدنی حق طلاق با مرد است و مرد هر وقت که بخواهد می تواند زن خود را طلاق دهد، معمولاً همه حقوق مالی خود را می بخشند تا همسرشان را برای جدایی راضی کنند.

او می گوید: زمانی که زنی تصمیم می گیرد مهریه، شیر بها، جهیزیه و گاهی حتی بچه خود را ببخشد و برود؛ یعنی تحت خشونت شدید روحی و روانی بوده و حاضر است در قبال همه داشته هایش به یک چیز دست بیابد "آزادی".

این روانشناس می گوید: قوانین حقوقی ایران نه تنها به حقوق زن توجهی ندارند بلکه در بسیاری از موارد خود ناقص حقوق زنان است .

او با اشاره به بار روانی طلاق های توافقی می گوید: گر چه جلوگیری از رجوع مکرر زوجین به دادگاه، کوتاه بودن زمان صدور گواهی عدم امکان سازش، درگیری کمتر، کاهش تنش بین خانواده های زوجین و کاهش استرس فرزندان از مزایای این نوع طلاق است. اما زنان در این طلاق ها آسیب های جدی روانی می بینند و همواره از خود یک سوال دارند. "سهم من از آن همه زندگی و سال هایی که صرف کردم چه بود؟"

آنها با این سوال خود را بازنده طلاق می بینند.

این روانشناس با اشاره به موارد زیادی از این نوع که به او مراجعه می کنند گفت: در مواردی زنان با قرار گرفتن در پروسه طلاق توافقی با مشکلات جدی تری مواجه شده اند، مثلاً زمانی که قرار به تقسیم دارایی ها می رسد چهره جدیدی از همسر خود می بینند که آنها را شوک زده می کند "آنها همیشه سوال می کنند. واقعا "من در این سال ها با چنین مردی هم بستر و هم خانه بوده ام؟"

این روانشناس با اشاره به این که بیش از 80 درصد متقاضیان طلاق توافقی زنان هستند گفت: این طلاق خشونت قانون است بر حق زن، که به او می آموزد همین که هست می خواهی بمان نمی خواهی بگذار و بگذر. زن در این طلاق هم سرمایه زندگیش را می دهد، هم داشته و نداشته اش را و دوباره از صفر شروع می کند.

منابع:

1- <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13921201000651>

2- <http://alifathilawyer.persianblog.ir/post/943>

مردانی که به عشق پسر، زنان خود را طلاق می دهند

رویا تاجی- روزنامه نگار

خدا ایشالله یه پسر "کاکل زدی" بهتون بده. این دعا و خواسته مادرشوهرم بود وقتی که خبر بارداری منو شنید. مگه دختر گیسو زری

چشمه؟ این سوالی بود که من از شوهرم پرسیدم. اونم خندید و گفت دختر و بذار برای بچه دوم و سوم. الان من پسر می خوام یه پسر" کاکل زری."

از روز سونوگرافی فقط یه چیز یادمه، صدای قلب جنینم و خنده دکتر که گفت، به به چه دختر دست و پا کشیده ای هم داری ماشاالله. 7 ماه بعد "شادی" دخترم پا به زندگی ما گذاشت ولی خوشحالی از زندگی مشترک ما رفت. این قصه امروز و دیروز نیست، کم نیستند مردانی که به عشق پسر، زنان خود را برای همیشه طرد می کنند.

مهر ماه امسال 133 هزار و 160 کودک در ایران به دنیا آمدند، بیش از 64 هزار دختر و بیش از 68 هزار پسر. اما معلوم نیست چند درصد از والدین آنها راضی از جنسیت نوزادشان بیمارستان را ترک کردند.

کم نیستند کسانی که هنوز، داشتن پسر را نوعی امتیاز و دختر دار شدن را مایه شرم می دانند. آنها به امید فرزند پسر بارها اقدام به بچه دار شدن می کنند و آنقدر پسر پسر قند عسل می گویند تا کامشان به داشتن یک پسر شیرین شود. آن وقت تازه روی بد سکه برای زندگی دختران رقم می خورد. خشونت های رفتاری از تبعیض های جنسیتی که از همان آغاز بر زندگی دختران سایه می اندازد.

مریم قربانی روانشناس با بررسی عواقب تفاوت گذاشتن بین فرزندان دختر و پسر آن را نوعی خشونت معرفی می کند و می گوید: ایجاد شرایط تبعیض توسط والدین در بین فرزندان دختر و پسر سبب می شود که کودک نسبت به توانایی هایش دچار خود کم بینی شود و توانایی های دیگران را بالاتر از خود ببیند.

او ادامه داد: این رفتار تبعیض آمیز والدین می تواند عاملی برای رشد و بروز احساس حسادت در کودکان باشد این حسادت می تواند زمینه را برای بروز رفتارهای پرخاشگرانه، سرپیچی از حرف والدین و در نهایت لج بازی کودک ایجاد کند.

این روانشناس می گوید: نفرت از والدین و حسادت به شخصی که مورد محبت بیشتری قرار می گیرد باعث می شود کودک دچار گوشه گیر شود، از جمع فرار کند و فرصت بروز و شکوفایی استعداد او کور شود.

قربانی می گوید: زمانی که فرزندی با مقایسه شدن با فرزند دیگر تحقیر می شود یا مورد توجه قرار نمی گیرد، در معرض خشونت خانگی قرار دارد و اعتماد به نفس خود را از دست می دهد. در حقیقت بهترین زمانی که باید اعتماد به نفس کودک در خانه شکل بگیرد و نیاز به تصدیق والدین دارد، با تحقیر و توهین و تبعیض از سوی آنها مواجه می شود و شخصیت و اعتماد به نفسش شکسته می شود.

او می گوید: کودکان در دنیا جدید موشکافانه به همه چیز می نگرند و قدرت تحلیل و بررسی دارند و تقسیم عادلانه محبت را متوجه می شوند. آنها نیاز دارند که والدین نقاط قوت آنها را بشناسند و بدون مقایسه و تبعیض با فرزندان دیگر به رشد و شکوفایی آن کمک کنند.

این روانشناس اما تأکید دارد که تبعیض تنها بر روی فرزندان دختر نیست و هستند خانواده هایی که چشم انتظار فرزند دختر هستند و با ورود یک فرزند پسر به خانواده دچار شوک می شوند.

"شیما" یکی از آنهاست اهل ساری و دو پسر دارد، باردار است و می گوید: تا قبل از بارداری شوهرم می گفت هر چی شد، شد. اما از زمانی که فهمیدیم تو راهی من، یک پسر دیگر است، همه چیز تغییر کرد.

او می گوید: شوهرم به روم نمیاره، ولی خودم انگار دلشوره دارم، در ضمیر ناخود آگاهم حس خوبی ندارم، نمی خوام این حس به بچه ای که در شکم دارم منتقل بشه ولی خوشحال تر می شدم اگر دختر بود.

شیما میگه برای زایمان یک بیمارستان خصوصی خوب در منظر داشتم و می دونستم که شوهرم یک هدیه گرون قیمت برام می خره؛ اما بعد از سونوگرافی به شوهرم گفتم همون بیمارستان قبلی که دولتی بود زایمان می کنم.

مریم قربانی می گوید: مادران زیادی هستند که به در انتظار یک جنسیت خاص به سونوگرافی می روند و زمانی که از جنسیت فرزند خود آگاه می شوند دچار احساس بد می شوند. آرزوی داشتن دختر یا پسر احساس غیر معقولی نیست. اما باید با آگاهی از جنسیت فرزند خود را برای پذیرش فرزندی که در راه است آماده کرد. تا با ورود او به این دنیا احساس خوب تحسین به او هدیه دهیم نه تبعیض.

این روانشناس می گوید: شاید ناراحتی مادر یا پدر در نوع جنسیت فرزند، خاطره و احساس بدی است که در ذهن آنها نقش بسته است.

حامله بود نمی دانست از پدر یا برادرش

رویا تاجی-روزنامه نگار

فقط توانستم برایش " کاندوم و قرص های ضد بارداری بخرم " معلم فرزانه بغضش را خورد و گفت: "فرزانه 11 ساله بود که از پدر یا برادرش باردار شد."

رفتارش عجیب بود صبح اولین نفری بود که به مدرسه می آمد و آخرین نفری بود که از مدرسه دل میکند تمام کلاس ها نگاهش را می دوخت به تخته سیاه و حرف نمیزد... گوشه گیر و ساکت...

از هزار راه رفتم تا سر سفره درد و دلش بشنم ، به بهانه کارهای اضافه در مدرسه نگه اش می داشتم و او هم از ماندن در مدرسه استقبال میکرد . انگار از رفتن به خانه هراس داشت از خودم و خانواده ام برایش گفتم از قصه زندگیم... فکر همه چیز را میکردم جز این که بگویم : "من حامله ام .. نمی دانم از پدر یا برادرم . ولی حامله ام."

هنوز در شوک جمله اولش مانده بودم که گفت : " مادرم می داند ،خودش مرا در اختیار پدر و برادرم میگذارد ." زمان برای حرف نبود به خانه اشان رفتم جایی میانه شهر ، زنی در اتاق میهمانی پذیرای ما بود با قامتی بلند و لاغر اندام .

گفتم من معلم فرزانه ام میدانید فرزانه باردار است ، با چهره ای سرد نگاهش را به گل های فرش گره زد و گفت : "پدرش جوان است ، خودم نمی توانم راضیش کنم . نمی خواهم دنبال زن دیگری بروم ، پسر هم جوان است من چه می دانم این دختر های خیابان چه مرضی دارند . فرزانه مال خودمان است . تا وقتی شوهر کند."

با این زن حرفی نداشتم ساعت ها آنجا بودم ولی در چهره اش هیچ اثری از ندامت نبود . فرزانه را به دوستم که روانشناس بود معرفی کردم و برایش قرص ضد بارداری و کاندوم خریدم....

تعدادشان کم نیست .. اما آمارشان کم است . آخرین آمار زنا با محارم را روزنامه رسالت به نقل از رییس انجمن آسیب های اجتماعی نوشت: آماري که از تشکیل ۰۰۲۵ پرونده قضایی در کشور در مورد رابطه جنسی برادر با خواهر و پدر با دختر خبر داد. چهارهزار پرونده تجاوز برادر به خواهر و ۰۰۲۱ پرونده در خصوص تجاوز پدربه دختر).¹

دخترانی که قربانی خشونت خانگی می شوند و بسیاری از آنها حتی تعریف مشخصی از خشونت، تعرض و تجاوز ندارند. آنها حتی تعریف مشخصی از حق بدن ندارند، تعریفی که به گفته سوسن لچینانی مدرس تربیت معلم و نویسنده ، آموزش آن وظیفه اصلی آموزش و پرورش است .

او می گوید: آموزش پرورش باید نگاه سیستماتیک به موضوع خشونت های خانگی داشته باشد و با رویکرد پیشگیرانه به آن نگاه کند .

این مدرس تربیت معلم با تاکید بر نقش آموزش در کنترل و پیشگیری از خشونت خانگی به " خانه امن " می گوید: بسیاری از سوء استفاده های جنسی در سنین پایین اتفاق می افتد، قربانیان حتی ممکن است متوجه این مسائل نشوند و در مواردی هم کودکان با تهدید متجاوز و ترس از آینده سکوت میکنند.

لچینانی با اشاره به نقش مدرسه و معلم در این میان گفت : شناسایی این کودکان کار دشواری نیست ولی برقراری ارتباط و جلب اعتماد آنها بسیار سخت است . مسولان مدرسه پس از شناسایی این قربانیان باید به آنها اطمینان دهند که آنها هستند تا به آنها کمک کنند . منشا آزار را شناسایی کنند و به آنها مشاوره درست بدهد .

آموزش و پرورش ایران برای آموزش مباحث جنسی در مدارس راهکاری ندارد

این را سوسن لچینانی می گوید : به اعتقاد او در آموزش و پرورش خلا هایی آموزشی و پرورشی وجود دارد و شناخت و آموزش مباحث جنسی مسکوت مانده است .

او می گوید : این آموزش زیر مجموعه تکالیف پرورشی این وزارتخانه است و نباید تنها به تعالیم دینی و اخلاقی در مدرسه محدود باشد .

مبحثی که از نظر این مدرس تربیت معلم وظیفه آموزش پرورش است اما از نظر معاون پرورشی و فرهنگی وزیر آموزش و پرورش نه .

حمیدرضا کفاش، در گفت‌وگو با «شهروند» این وظیفه را بر دوش فضای اجتماعی گذاشت و گفت: «بینید کشور ما جمهوری اسلامی ایران است؛ نه غربی است و نه اروپایی. این‌طور نیست که مثلاً ما آموزش‌های مربوط به حق بدن دانش‌آموزان را در جزوه‌هایی چاپ کنیم و به تیراژ میلیونی هم برسانیم و بتوانیم راحت کارمان را پیش ببریم. از نظر من این بیشتر از آن‌که به آموزش و پرورش مربوط باشد به فضای اجتماعی ما مربوط است.»²

اما سوسن لچینانی می‌گوید: این وظیفه آموزش و پرورش است که با آموزش‌های اجباری ضمن خدمت، آموزش را اول از خود معلمان شروع کند و آنها را با خشونت انواع آن و به خصوص خشونت خانگی آشنا کند و نحوه پیشگیری و درمان را در دستور کار قرار دهد.

به اعتقاد این نویسنده معلمان در مرحله بعد باید به خانواده آموزش دهند و بعد با زبانی قابل درک برای سنین مختلف رویدادها و اتفاقات مختلف را بازگو کنند. شنونده خوبی باشند. آرام و اطمینان بخش با بچه‌ها صحبت کنند و به آنها اطمینان دهد که می‌تواند کمکشان کند. اینها همه مهارت‌های است که نیاز به آموزش دارد و وظیفه اصلی آموزش و پرورش است.

امام‌عزیز پرورشی و فرهنگی وزیر آموزش و پرورش به «شهروند» گفته است: «این یک واقعیت است که نمی‌توان همه مسائل را در جمع آموزش داد. مثلاً مسائل مربوط به بلوغ و... در وهله اول به عهده خانواده‌هاست. مسائل تعلیم و تربیت، پیچیده است و نمی‌توان همه نوع آموزشی را به همه و در هر سنی داد. نمی‌توان در یک کلاس ۰۴ نفره ابتدایی، معلم وارد شود و بگوید بچه‌ها من امروز می‌خواهم به شما بگویم حق بدن شما چیست. یکی ممکن است بداند، یکی ممکن است خانواده‌اش سنتی باشد و برود خانه بگوید معلم‌مان چنین چیزی گفت، فردا پدر و مادرش می‌آیند و در مدرسه را گل می‌گیرند. این‌طور موارد را در کشور ما نمی‌توان به راحتی آموزش داد.»

در فرهنگ ما که فرهنگ دینی است و افراد مختلفی در این باره تصمیم می‌گیرند، موضوع باید سنجیده شود. مثلاً نمی‌شود وزارت بهداشت جزوای را منتشر کند و بگوید بچه‌ها باید آن را بخوانند، چون با ۰۱ جای دیگر باید هماهنگ شود.²

بهمن کشاورز وکیل دادگستری نیز معتقد است: آموزش کودکان و نوجوانان و آگاهی دادن به آنها در خصوص رفتارهای عادی و غیر عادی که ممکن است اطرافیان با ایشان داشته باشند باید همیشه در برنامه کار باشد.³

او در گفتگو با ایلنا گفته است: کودک از ابتدا به ویژه از طریق مادر و معلمان زن باید آگاه شود که اطرافیان حتی پدر و برادر و خویشان نزدیک تا چه حد حق دارند به او نزدیک شوند و چه نوع روابط عادی و کدام رابطه‌ها غیر عادی و ممنوع است و در صورت برخورد با چنین رفتارهایی چه باید بکنند و به چه کسی و یا کسانی اطلاع دهند.

به گفته این وکیل دادگستری، کودک و نوجوان باید به روشنی و بدون تعارف و مجامله بدانند چه نقاطی از بدن او حریم مطلق محسوب می‌شود و هیچ فردی حق لمس کردن و نگاه کردن به آن را ندارد جز در مواردی که مثلاً ضرورت‌های بهداشتی و پزشکی ایجاب کند.

چه کسی باید مسائل جنسی را آموزش دهد؟

خانواده، دولت، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست. این نظر بهمن کشاورز است.

این وکیل دادگستری با بیان اینکه آگاهی دادن و آموزش چیزی نیست که صرفاً در حیطه وظایف آموزش و پرورش تعریف شود، می‌گوید: خانواده‌ها از طریق آموزش عمومی باید در خصوص این موارد بدون خجالت و ریا آگاهی پیدا کنند و این آگاهی‌ها را به نحوی که باعث اضطراب و در هم ریختگی ذهنی کودکان نوجوانان نشود به آنان منتقل کنند.³

اما لچینانی معتقد است: این آموزش‌ها حتی برای خانواده‌ها هم وجود ندارد.

او با طرح این سوال که به خانواده‌ها چه کسی باید آموزش دهد؟ می‌گوید: نقش آموزش و پرورش، آموزش است، خانواده از کجا باید بداند که چطور باید مبحث را مطرح کند، ریشه همه این آموزش‌ها به آموزش و پرورش باز می‌گردد. اول معلمان و از معلمان به خانواده و کودک.

این مدرس تربیت معلم می‌گوید: آموزش باید از معلمان شروع شود تا با نحوه شناسایی و رفتار با قربانیان خشونت خانگی آشنا شوند.

او تأکید کرد: معلمان و مربیانی که آموزش ندیده‌اند می‌توانند به جای کمک و مشاوره درست به کودک قربانی نتایج بدتر و زیانبارتری را به کودک تحمیل کنند.

این مدرس تربیت معلم با اشاره به مشاوران مدرسه و مراکز مشاوره که در هر منطقه آموزشی وجود دارد گفت: این افراد باید بدانند که ریشه خشونت کجاست و چگونه می‌توانند با قربانی رفتار کنند.

آنها باید بدانند که در بعضی موارد که کودک در خانه مورد خشونت قرار میگیرد باید چه روشی را در پیش بگیرند که کودک آسیب جدی تری نبیند .

لچینانی با اشاره به شرایط روحی کودکان در معرض خشونت خانگی گفت: دانش آموزانی که در دوران دبستان و پیش دبستانی مورد آزار و خشونت خانگی قرار میگیرند واکنش های مشخصی را از خود بروز می دهند ، آنها از دوستان و برنامه ای عادی مدرسه دوری میکنند و گوشه گیر می شوند . در بیشتر کلاس ها تمرکز ندارند و پرخاشگر می شوند .

در دوران بزرگ سالی بیشتر آنها آشفته اند در بیشتر موارد ساکت و گوشه گیر می شوند.

از این مدرس تربیت معلم پرسیدم که آیا در کتاب های درسی آموزش هایی برای آگاهی از آزار و اذیت های جنسی آموزش داده می شود . گفت: به طور مستقیم نه ، ولی در کتاب های با تالیف جدید بیشتر متون و تصاویر به گونه ای طراحی شده اند که شکلی از یک خانواده امن آرام شاد و در نهایت آرامش را تعریف میکند .

در حقیقت آموزش و پرورش با این تصاویر و متن ها به دنبال الگو سازی خانه امن برای بچه ها است . ولی باید آموزش کادر آموزشی را در دستور کار خود قرار دهد تا از پرداخت هزینه های سنگین اجتماعی در آینده جلوگیری شود .

زنانی پریشان در دادگاه خانواده

رویا تاجی - روزنامه نگار

با این کارش روی اعصابم رژه می رود. یک کلام، "مهرم حلال جونم آزاد."

چانه اش می لرزید، زنی که در مقابل قاضی دادگاه خانواده ایستاده بود تا شکاک بودن شوهرش را به قاضی اثبات کند.

قاضی همه داستان را شنید. انگار گوشش پر بود از داستان زنانی که در زندگی شان خوشحال نیستند. حکم به طلاق نداد و آنها را به واحد مشاوره دادگاه فرستاد. هر روز دل دادگاه های خانواده پر و خالی می شود از زنانی که خسته اند از زندگی، از مردهایشان.

آنها می گویند از مردشان بیزارند، از زندگی با او کراهت دارند. اما کراهت زن از شوهر جایی در قانون ندارد.

سارا نجیمی وکیل پایه یک دادگستری می گوید: "کراهت "زوجه به تنهایی نمی تواند عسر و حرج زن و دلیل طلاق محسوب شود به رغم اینکه حتی زن راضی به بذل کل مهریه اش شود.

او می گوید: گرچه معنی حقیقی عسر و حرج این است که اگر نفرت زوجه از شوهر به حدی است که ادامه زوجیت و زندگی مشترک را برای او غیر ممکن می سازد، حکم به طلاق صادر می کنند.

زنان زیادی درگیر این داستان ها هستند، آنها پس از ازدواج و زندگی زیر یک سقف عادت ها و رفتار هایی از همسرشان دیده اند، که ادامه زندگی را برایشان سخت کرده است.

1. همه دنیا به من نظر دارند...

هشت ماهه عقد کردیم و هنوز زیر یک سقف زندگی نمی کنیم. اما آنقدر به من شک داره که حتی اجازه نمیده با پدر یا برادرم روبرو بشم.

هنوز هیچی نشده تلفن های منو چک می کنه یا همه اش دنبال دوستای من تو فیس بوک می گرده و هی میگه چرا اینو "لایک کردی؟" چرا اینو "اد کردی؟" عکس "پروفایلت" رو عوض کن. "فکر کنم مریضه. بهش می گم عزیزم من فقط تو رو دوست دارم، آخه اگر کسی دیگه رو می خواستم که به تو جواب" بله "نمی دادم. میگه خب منم چون عاشقتم می خوام فقط مال خودم باشی .

می گه: من فقط می‌خوام از همسر محافظت کنم چون تو ناموس منی"

این داستان حقیقیست. مینای 26 ساله که وقتی 8 ماهه عقد کرده بود راه افتاد دنبال طلاق و حالا 11 ماه است در راهرو های دادگاه خانواده بالا و پایین می رود، تا قبل از این که زندگی مشترکش را با یک مرد شکاک آغاز کند، طلاق بگیرد. می گوید: "می‌خوام شوهرم باشد نه زندانبانم."

اما وکیلش می گوید: این دلیل محکمه پسندی نیست، "شک" جزء موارد عسر و حرج محسوب نمی شود.

2. "جونش" به "پولش" وصله...

روی صندلی دادگاه نشسته مدام گره روسری اش را سفت می کند. تیک چشمش کلافه اش کرده. زیر لب با خودش حرف می زنه.

سریاز اسمش را در راهرو داد می زند. پرونده اش را زیر بغل می گیرد و داخل اتاق دادگاه می شود.

"عشق اول و آخر همسرم پوله". این را سیمین گفت. دوباره گره روسریش را محکم کرد و ادامه داد: "آقای قاضی، وقتی می‌خوایم مهمونی بریم، منو سوار ماشینش می‌کنه، اما کرایه رفت و برگشت رو از خرجی خونه کم می‌کنه. اگر مثلاً برای یه مهمون دو تا چایی بریزم یا دو بار تعارف کنم که شام تشریف داشته باشید منو کتک می‌زنه."

آقای قاضی باور کنید: "مریض شده بودم پول ویزیت دکتر و دارو رو از خرجی ام کم کرد."

"می‌خواد از تو جیبش پول در بیاره پشتش رو به من می‌کنه. وقتی هم اعتراض می‌کنم میگه شکم تو و بچه هاتو که سیر می‌کنم."

آقا من نه پولشو می‌خوام نه نونشو، من فقط طلاق می‌خوام، سیمین این را گفت و نشست. داستان او هم واقعی است، قاضی هنوز طلاقش را صادر نکرده و فقط او را برای حل اختلاف به واحد مشاوره دادگاه فرستاد. او باید دوباره با آن مرد زندگی کند.

3. همه چیز برای رفیق...

"می‌گه می‌خوای کفتر جلدت باشم؟ نیستم. نمی‌شم."

"مادر بزرگم می‌گفت که مردها مثل گنجشک می‌مونن، باید تو مشتت یه جوروی نگهش داری ولی حواست باشد که اگر شل بگیری می‌پره، اگر سفت بگیری، نمیشه. باید بلد باشی چطور مرد را نگه داری."

من بلد نیستم شل می‌گیرم می‌پره، سفت می‌گیرم بازم می‌پره.

اول شل گرفتم هی گفتم فردا شب دیگه با رفیقاش نمیره، بازم رفت. سفت گرفتم، گفت: رفیقام همه زندگیم هستن هر کاری می‌خوای بکن.

هما دو سال است که به قاضی دادگاه می‌گوید: "آقا جان شوهر من حتی به اندازه دوستانش برای من وقت نمی‌گذارد."

قاضی اما با مادر بزرگ هما هم عقیده است، می‌گوید: کاری کن که مردت به خانه علاقه مند شود. می‌گوید: "دختر جان برو خدا را شکر کن که معتاد نیست."

اماها می‌گوید: شوهرش به دوستانش و به بودن با آنها اعتیاد دارد. این را کسی نمی‌فهمد.

4. تو چشم من دروغ میگه...

سه سال است که می‌آییم و می‌رویم هنوز جوابی نگرفتیم. دخترم پیش ماست. او هم اصلاً عین خیالش نیست. پیغام فرستاده که تا موهاش مثل دندون هاش سفید نشه طلاق نمی‌دم. برای دروغگویی اش تقاضای طلاق دخترم را داریم.

مردی جا افتاده ای که برای طلاق تک دخترش سه سال در دادگاه های خانواده حیران بود این را گفت.

مرد گفت: "از روی دخترم خجالت می‌کشم. دخترم همیشه به ما می‌گفت او دروغگوست، اما ما باور نکردیم، تا این که متوجه شدیم حتی سنش رو هم به ما دروغ گفته، شناسنامه المثنی داره. از کجا معلوم هزار و یک چیز دیگه رو دروغ نگفته باشه."

“دخترم می‌گه از دروغ‌های ریز و درشتش خسته شده. اما انگار قانون طرفدار” دروغگو ”هاست. ما هنوز نتوانستیم دخترم را از شر این زندگی رها کنیم و سال‌های جوانی اش را در دادگاه‌ها هدر دادیم. داستان واقعی این دختر هنوز ادامه دارد. می‌گویند شوهرش حتی با دروغ‌ها قاضی دادگاه را هم اغفال کرده است.

5. دوست دارم کثافت باشم...

“با دمپایی رو فرشی میره تو توالت، از راه نرسیده با قاشق سر قابلمه است، مدام باید پشت سرش برم توالت رو بشورم، مثل بچه باید دنبالش راه برم که لیوان‌ها و جاسیگاری و جوراباشو جمع کنم. با مسواک و حمام هم قهره.”

ازش پرسیدم مگه قبل از ازدواج ندیدی که حمام نمی‌ره و دهنش بو می‌ده؟ می‌گه: “نامزد که بودیم در هفته دو بار همدیگر رو می‌دیدم. فکر کنم همون روزها فقط مسواک می‌زد و حمام می‌رفت.”

“قاضی به من می‌خنده، می‌گه همه مردها بچه‌اند. می‌گه اینا چیزی نیست، اون مسواک نمی‌زنه درد دندونشو خودش می‌کشه شما چرا ناراحتی؟ آخه عزیزم تو یک تخت خواب کنار من نفس می‌کشی، کنار من می‌خواه از بوی تنش باید پشتمو بهش کنم بخوابم.”

مهدیه چهارسال با کثیفی شوهرش دست و پنجه نرم می‌کند، می‌گوید: “نقش کلفت را بازی می‌کنم، مدام در حال بشور و بسابم. خونه رو تمیز می‌کنم، کثیفی خودش رو کجای دلم بزارم؟”

کثیفی شوهرش از نظر قاضی آنقدر اذیت‌کننده نیست که شامل عسر حرج باشد و او را وادار کند پای حکم طلاق آنها را امضا کند.

دادگاه خانواده پر است از قصه، قصه زنان و مردانی که روزی عاشقانه به زندگی هم آمدند و حالا با نفرت از زندگی هم می‌روند.

روزی آرام جان هم بودند و حالا قاتل جان هم.

بسیاری از آنها از هم خسته‌اند، از کارهای هم، رفتار هم، دیدگاه هم، چیزهایی که شاید قانون مکتوبی برای آن وجود نداشته باشد که حکم بر طلاق دهد. اما آزار دهنده است و گاهی ادامه زندگی را دشوار می‌کند. البته این دشواری بیشتر بر دوش زنان است، چرا که آنها حساس‌ترند و البته قانون طلاق برای آنها قانون حمایت‌کننده‌ای نیست.

مریم قربانی روانشناس می‌گوید: بعضی از مردان برای زنان “خطرناک” هستند. زنان باید در زندگی در دورانی که زمان برای شناخت مرد آینده خود دارند، آگاهانه تر به موضوع نگاه کنند.

او می‌گوید: بیشتر درمانگران معتقدند؛ خصوصیات اخلاقی خواص مانند: دروغ‌گویی، هیزی، خسیس بودن، شکاک بودن و... قابل درمان نیست و گرفتن این الگوهای رفتاری از اشخاص کار سختی است.

این خصوصیات زن و مرد ندارد و در یک زندگی مشترک با دو فرهنگ متفاوت بیشتر خودنمایی می‌کند تا جایی که ادامه زندگی را ناممکن می‌کند و بیماری‌هایی بعدی را به همراه دارد.

او اضافه می‌کند: بیشتر زنان با توجه به این که فکر می‌کنند توانایی آن را دارند که همسر خود را تغییر دهند، وارد زندگی مشترک می‌شوند و شکست را تجربه می‌کنند.

قربانی ادامه داد: گروهی هم در ابتدای آشنایی این خصوصیات اخلاقی را نمی‌بینند و البته گروهی دیگر قربانی پنهان کاری می‌شوند. مردان این خصوصیات را از آنها مخفی کرده و به زبانی دیگر در ابتدای زندگی برای بدست آوردن زن “نقش” بازی می‌کنند.

قانون چه می‌گوید؟

همه چیز برای زنان در ماده 1130 قانون مدنی خلاصه می‌شود.

زن هم می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند و در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق کند و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

اما تبصره این ماده می‌گوید: تنها وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه می‌سازد و تحمل آن را مشکل می‌کند از نظر قانون اینهاست.

ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت 6 ماه متوالی و یا 9 ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.

اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است.

در صورتی که زوج به تعهد خود عمل نکند و یا پس از ترک، مجدداً "به مصرف موارد مذکور روی آورده، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.

محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر. ضرب و شتم یا هرگونه سوء استفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

سارا نجیمی وکیل دادگستری می گوید: عسر و حرج معنای بسیار مبسوطی دارد و با نگاه مرد سالارانه حاکم بر فضای دادگاه ها اثبات آن بسیار دشوار است.

این وکیل پایه یک می گوید: عسر و حرج عملاً معنای واقعی ندارد و مصادیقی همچون خسیس بودن، شکاک بودن، رفیق بازی و... دلایل محکمه پسندی برای زن نخواهد بود و پروسه رسیدگی در دادگاه را فرسایشی می کند.

رژیم لاغری از جامعه به زنان تحمیل می شود

عکس: Bigstock.com Subbotina Anna

رویا تاجی - روزنامه نگار

تعداد زیادی از زنان تا رسیدن به سن 45 سالگی 61 بار رژیم غذایی می گیرند. این را [دانشمندان](#) می گویند. زنانی که دچار اضافه وزن هستند، حداقل 2 بار در سال برای لاغر شدن دست به کار می شوند و یک نوع رژیم را امتحان می کنند.

از نخوردن ناهار و شام تا خوردن انواع سبزیجات و آب. آنها به خودشان سخت می گیرند تا حجمی از بدنشان را محو کنند. اگرچه تحقیقات دانشمندان می گوید، فقط تعداد کمی از آنها با این نخوردن ها به نتیجه دل خواه خود می رسند.

زنان بیشتر از مردان رژیم می گیرند

این روزها سایز دور کمر برای زنان به یک دغدغه تبدیل شده، این را می توان از بازار داغ تبلیغات برای لاغری و فروش قرص های کاهش وزن فهمید. البته مردان هم از این قافله عقب نیستند. اما آنچه برای دانشمندان به نگرانی تبدیل شده تاثیر رژیم های لاغری بر زنان است. آنها معتقدند، نسل بعدی به دلیل رژیم های سخت و دشوار دچار سوء تغذیه شده و بیماری های زیادی را تجربه خواهند کرد.

سن مشتریان رژیم لاغری هر روز پایین تر می آید و پزشکان تغذیه حتی، برای سنین هشت ساله هم نسخه می دهند. البته رژیم زیر نظر پزشک متخصص کار پسندیده ای هم هست. این رژیم ها زمانی کابوس می شوند که به تجویز شخصی می رسد.

دانشمندان معتقدند، بسیاری از افراد زیر 26 سال نمی دانند کلسیم موجود در محصولات لبنی، سبزی ها و ماهی برای رشد و حفظ استقامت استخوان های بدن، از اهمیت بالایی برخوردار است. آنها نمی دانند، این بخش از بدن حتی تا 30 سالگی هم به رشد خود ادامه می دهند.

دانشمندان می گویند، گرفتن 61 بار رژیم در طول زندگی به این معناست که، تعداد زیادی از مردم در مهم ترین دوره از تکامل بدنی خود از کلسیم و دیگر عناصر حیاتی بدن محروم بوده اند.

چرا زنان رژیم می گیرند ؟

(این تو رژیم غذایی نیست، نمی توئم بخورم.) جمله ای که مشابه آن این روزها نقل هر مجلس و مهمانی شده، شاید هم نوعی پز. فقط کافی است از رژیم بگوئید و کلی نسخه خانگی بگیرید، "قبل از غذا آب نخور، لبنیات ممنوع، میوه ها قند دار برات سمه، شام قدغن" و ده ها نسخه دیگر که همگی می خواهند راهی شوند برای کم کردن سایز کمر و دور شکم. اما سوال اساسی اینجاست آیا چنین رژیم های سخت لاغری از سوی زنان تحمیلی است از سوی جامعه مرد سالار و هر چه زیبا تر شدن برای مردان.

گرایش به کاهش وزن خواسته امروز زنان است، آنها می خواهند لاغر شوند تا جذاب تر باشند. به نظر می رسد تعریف جدید زیبایی، داشتن اندامی لاغر است. استاندارد سخت گیرانه برای زیبایی که هوش و هواس جامعه را به سمت جسم می کشاند.

زنان می خواهند مورد توجه مردان قرار گیرند و زیبایی اندام، بخشی از ظاهر زن است که می تواند مورد توجه واقع شود. شاید دور از حقیقت نیست که مدافعان حقوق زنان، رژیم های سخت لاغری که سوء تغذیه و فقر غذایی و آهن را به همراه دارد را خشونت می دانند که، از سوی جامعه به این زنان تحمیل می شود.

الهه امانی فعال حقوق زنان و پژوهشگر در این مورد می گوید: هر آن چیزی که سبب شود زنان به عنوان عضوی از جامعه، به دلیل جلب توجه مردان از بدنی سالم فاصله بگیرند، زائیده یک نارسایی و گره اجتماعی است.

او گرایش به سمت رژیم های لاغری شدید را در کشورهای غربی و با درصد بالایی در آمریکا ناشی از این نارسایی اجتماعی می داند و می گوید: زنانی با این گرایش، بدن خود را برای گرفتن یک بازخورد مناسب از اجتماع و حتی داشتن موقعیت بهتر در زندگی تغییر می دهند.

به گفته او بنا به تحقیقات، 91 درصد کارهای زیبایی در آمریکا بر روی زنان انجام می شود.

امانی معتقد است: گرایش به سمت داشتن اندامی لاغری بیش از حد طبیعی، نوعی نارسایی در فرهنگ مسلط یک جامعه است که به صورت نرم به زنان تحمیل می شود.

این پژوهش گر و فعال حقوق زنان به چالش های روانی این نوع گرایش اشاره کرد و گفت: تفاوت زیادی بین اندامی لاغر و سلامت و اندامی که به خاطر نخوردن لاغر شده باشد وجود دارد. افرادی که برای لاغری تن به نخوردن و رژیم های سخت می دهند دچار یک نارسایی روانی و فشار فرهنگی هستند

او ریشه این نارسایی را در عدم اعتماد به نفس دختران جوان دانست و گفت: اگر کسی به داشته های خود مطمئن باشد برای جلب نظر در اجتماع به سراغ این نوع رژیم ها نمی رود.

مردان هیکلی، زنان لاغر شکاف جنسیتی

این فعال حقوق زنان در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به فاکتور های تحمیلی لاغری برای زنان گفت: فشار رسانه، شبکه های اجتماعی و بار فرهنگی نیز گرایش زنان را به سمت رژیم های سخت لاغری افزایش می دهد.

او می گوید: نتایج یک تحقیق در آمریکا بیانگر آن است که، هر فرد روزانه در معرض 3 هزار تبلیغ در فیسبوک، تبلیغات خیابانی، تلویزیون و غیره است و مسلماً "تاثیر این تبلیغات از یک پیام پزشکی بیشتر است.

امانی معتقد است بمباران تبلیغاتی زنان را زیر فشار برای داشتن اندامی لاغر قرار می دهد.

این پژوهش گر با نگاهی به این تبلیغات می گوید: در عین حالی که رسانه و تبلیغات در صدد آن هستند زنان را برای داشتن اندامی لاغرتر از وزن سالم در ادبیات پزشکی سوق دهند. به دنبال آن هستند که مردان را برای داشتن اندامی ورزیده و بازوهای قوی سر ذوق بیاورند.

او می گوید: در این تبلیغات مردان نسبت به مردان 50 سال گذشته دارای هیکل های ورزیده تر و دارای اندام قوی تر تشویق می شوند و در کنار آن زنان هر روز نحیف تر می شوند.

الهه امانی این روش تبلیغ را نه تنها راهی برای بسته شدن شکاف های جنسیتی در جامعه نمی داند بلکه معتقد است، این تبلیغات به جای این که زنان و مردان را در بحث جنسیتی برابر کند باعث تعمیق شکاف بین آنها می شود.

زنان و زندگی با فقر غذایی

فاصله بین زنان دیروز و امروز زیاد است، آنها در دل مطبخ بودند اینها در دل اجتماع. طرز زندگی شان متفاوت است اما بیماری هایشان یکی. بیشتر آنها از فقر آهن رنج می برند.

آن قدیم ها زنان دغدغه وزن نداشتند، در فرهنگ لغات آنها واژه " رژیم لاغری " تعریفی نداشت. برای آنها لاغری نشانه فقر بود و چاقی نشانی از اشرافی گری، در چشم اجتماع نیز " لاغر مردنی " مثالی از طبقه فقیر داشت و مردان به دنبال زنانی بودن که به اصطلاح "یک پرده گوشت" بر روی تنشان بود.

زن چاق در نگاه اجتماعی نه چندان دور، زنی بود مناسب برای ایفای نقش مادری و زاد و ولد. اما همان زنان چاق هم از فقر غذایی رنج می بردند.

الهه امانی پژوهشگر می گوید: زنان در سال های نه چندان دور و در بافت پدر سالاری با وابستگی مادی که به مردان داشتند، ترجیح می دادند که بهترین قسمت غذا را برای همسرشان مهیا کند و بهترین قسمت گوشت و مرغ را در بشقاب مردان بگذارند.

او با اشاره به زنانی که در روستاها بویژه مناطق کشاورزی زندگی می کردند گفت: از نگاه این زنان مرد نان آور خانواده است و باید برای کار و فعالیت توان داشته باشد، اولویت بعدی این زنان رسیدگی به وضعیت خوراک فرزندان مذکر است. چرا که از نگاه او دختران در پروسه تامین اقتصادی خانواده نقشی ندارد.

زنان قدیم به قولی "درد و بلا" سفره را می خوردند، آنها غذای خوب را به همسر و فرزندان پسر می دادند و بر این باور بودند که با تقویت نان آور خانواده بنیان اقتصادی خانه را محکم می کنند. آنها نه تنها گاهی از غذا سهمی نمی بردند بلکه گاهی از اولویت های غذایی هم چشم پوشی می کردند. تکرار بارداری، و اولویت ندادن غذایی سبب می شد که آنها اگر چه لاغر نبودند ولی از فقر آهن رنج ببرند.

زنان امروز حتی گاهی برای داشتن اندام خوب از علائق زندگی هم می گذرند، داشتن بچه یکی از آنهاست. بسیاری از زنان از بچه دار شدن جلوگیری می کنند تا تناسب اندامشان به هم نریزد.

محدود شدن تعریف زیبایی به داشتن ظاهرو اندامی مناسب، تیر خلاص به شکوفایی ذهنی و خلاقیت زنان می زند و آنها را از بروز تواناییشان باز می دارد. تا جایی که آنها بیشتر از این که به فکرابراز عقیده باشند به دنبال هماهنگ کردن سایز بدن خود هستند.

دغدغه آنها این است، چرا نمی توانند لباس های قبلی خود را بپوشند.

تجاوز سفید = اجبار به تمکین

عکس: Bigstock.com HalfPoint

رویا تاجی - روزنامه نگار

شوهرته آگه تو تمکین نکنی کجا بره؟

این را قاضی به زنی گفت که شکایتش را از خواسته جنسی غیرمتعارف همسرش به دادگاه برده بود.

زن نگاهش را زمین انداخت لنگ کفشش را برداشت، گوشه چادرش را به دندان گرفت و رفت.

روزنامه های صبح نوشتند: زنی که شوهرش را تمکین نمی کرد با ضربات میله کشته شد.

کفش های برعکس زنانه در دادگاه

حجب و حیای زنان نمی گذارد زنان از درخواست غیر متعارف همسرشان در بستر چیزی به زبان آورند. آنها برای این که به قاضی از رابطه جنسی غیر معمول همسرشان بگویند فقط کفش هایشان را برعکس روی میز قاضی می گذارند. اینها را نعمت احمدی وکیل دادگستری می گوید.

احمدی کفش های برعکس را زبان ایامی زنان در دادگاه ها می داند.

این وکیل دادگستری می گوید: زنانی که از رفتار جنسی غیر معمول از سوی همسرشان شکایت دارند اول باید در دادگاه آنها اثبات کنند. اما شرم شرقی و ترس از آبرو مانع از این کار می شود و در نهایت نگاه سنتی حاکم شرع که می گوید: "شوهرته اگر تو تمکین نکنی کجا بره؟"

از این حقوقدان پرسیدم پس قانون کجای کار کمک می کند؟ احمدی گفت: زن در بحث تمکین در قانون حامی ندارد.

مواد قانونی می گویند: هرگاه زنی بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود (ماده 1108 قانون مدنی) و اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، می تواند مسکن علی حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه برعهده شوهر خواهد بود. (ماده 1115)

مطابق همین مواد قانونی، از نعمت احمدی پرسیدم مگر خواست رابطه جنسی نامتعارف "ضرر بدنی یا شرافتی" برای زن نیست.

احمدی گفت: برابر اصل 73 قانون، تفسیر و تطبیق قانون در مقام احقاق حق بر عهده قاضی است. در این ماده قانون قاضی باید تشخیص دهد که ضرر بدنی یا شرافتی زن را تهدید می کند یا نه؟ او باید تفسیر کند که آیا بودن در یک منزل با آن مرد خوف دارد یا خیر؟ در نهایت او با تاکید بر دیدگاه "اسلام" می گوید شوهرت است و باید تمکین کنی.

این حقوقدان می گوید: اگر قاضی منصف باشد می تواند از این ماده قانونی این تفاسیر را کند که زن در خطر است، اما در نهایت این ماده تاکید بر طلاق ندارد و اشاره می کند در شرایطی که خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، می تواند مسکن جدا اختیار کند و نفقه برعهده شوهر خواهد بود.

به گفته احمدی اما در بحث تمکین، نفقه و نشوز (نافرمانی) جبر و فشار جایی ندارد.

این وکیل دادگستری با اشاره به قوانین سوئد می گوید: اگر زن برای برقراری رابطه جنسی حتی آمادگی روحی نداشته باشد، درخواست مکرر مرد "تجاوز به عنف" محسوب می شود. تجاوزی که سوئدی ها آن را "تجاوز سفید" نامیده اند و احکامی همچون حبس خانگی برای مرد به همراه دارد.

ولی در قوانین ایران در صورت عدم تمکین از سوی زن، مرد می تواند نفقه نپردازد و حتی می تواند همسر دوم اختیار کند. در این قوانین زن در هر شرایطی جز در مواردی که دچار بیماری مسری است، باید به خواسته همسرش تن دهد و هیچ بندی از قانون به شرایط روحی و عاطفی زن توجهی ندارد.

برای احمدی ماجرای زنی را گفتم که شوهرش با میله آهنی او را کشت فقط برای اینکه او را تمکین نمی کرد و از او تکلیف زنانی را پرسیدم که برای زیر بار نرفتن رابطه جنسی نامتعارف کتک می خورند و تحقیر می شوند.

این حقوقدان گفت: قتل، ضرب و جرح و صدمه در رابطه زناشویی به هر دلیل که باشد بر حسب مورد در منجر به قصاص و دیه می شود. مگر آن که مرد همسر خود را در "فراش" با مرد دیگری ببیند که می تواند بلافاصله هر دو را بکشد.

احمدی اضافه می کند: اسلام می گوید زنان همیشه باید آماده خدمت جنسی باشند.

"نمی خواستم او را بکشم فقط خواستم ادبش کنم تا از من تمکین کنه"، مرد مقابل قاضی ایستاد و از خود دفاع کرد.

اما نگفت چه نوع تمکینی از زن خواسته بود؟ چه زمانی؟ و کجا؟

زن قربانی یک خشونت جنسی شد، رفتار غیرمعمول جنسی که او مایل به انجام آن نبود.

بنا به حکم "اسلام" به دلیل نیرومندی غریزه جنسی در مردان، زنان باید به درخواست مردان برای آمیزش گردن نهند و بدون عذر موجه از آن خودداری نکنند.

انتخاب نوع، نحوه، جا و مکان آن با مرد است.

بنا به مسائل فقهی اگر مردی با همسرش در زمان تماس جنسی به طور ناخواسته خشونت انجام دهد که منتهی به مرگش شود، باعث دیه خواهد شد نه قصاص.

اما سید حسین موسوی تبریزی، محقق حوزه، دبیر مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم نظر دیگری دارد وی در همین رابطه می گوید: "اسلام هیچ نوع اعمال خشونت را در رابطه جنسی قبول ندارد.

موسوی تبریزی اظهار می دارد: اگر چه مرد حق و طلب تمکین دارد، ولی کسی نمی تواند همسر خود را با توسل زور به تمکین وادار کند.

برای این محقق حوزه روایت امام صادق شیعیان را گفتم و داستان زنی که از حضرت محمد پرسید: حق مرد وهمسرش چیست؟ و پیامبر اسلام جواب داد: آن که زن درخواست او را برای آمیزش بپذیرد؛ حتی اگر بر روی جهاز شتر باشد.

تبریزی گفت: این در حد نصیحت از سوی بزرگان اسلام است و امروزه اینطور نیست، اگر زنی در مقابل خواست غیر متعارف همسرش در رابطه جنسی دچار آزار و اذیت شد، می تواند به دادگاه مراجعه کند و در نهایت با رای دادگاه نفقه به او تعلق نمی گیرد.

پرسیدم بحث فقهی و دیدگاه اسلام برای زنی که نمی خواهد هرگونه ارتباط جنسی نوینی را تجربه کند چیست؟ گفت: در ظاهر آیات اسلام بدین صورت بیان شده است که شوهر می تواند هرگونه تماسی با همسرش داشته باشد، اگر زن در "حرج" قرار گرفت می تواند به حاکم شرع مراجعه کند و در نهایت یا با نصیحت حاکم این موضوع را برمی تابد یا طلاق او صادر می شود حتی اگر شوهرش راضی به جدایی نباشد.

اما قرآن چه می گوید؟ تبریزی به آیه 34 سوره نساء اشاره می کند که خداوند چه دستوری به مرد دارد، آن هنگام که زن در امر جنسی از او تمکین نمی کند.

وی می گوید: در قرآن آمده است مرد در اولین قدم با پند و اندرز شروع کند، اگر زن تسلیم نشد و همچنان از تمکین جنسی سر باز زد از هم بستر شدن با وی خود داری کند و یا در بستر پشت به او بخوابد و در نهایت قرآن مسئله «ضرب» را مطرح کرده است.

پرسیدم حد و مرز این "ضرب" چیست؟ این ضرب نباید با سیاهی، سرخی، کبودی و ضرب و جرح باشد و البته این دستور با سنت قدیم بوده و روی سخن با زنانی است که با بهانه جویی های زیاد، بنیان خانواده را متزلزل می کردند. این دستور فقط جنبه نصیحت دارد و امروزه اینطور نیست.

وی گفت: در صورتی که "ضرب" در عدم تمکین پیش آید و موجب جرح و نقص شود شامل دیه و حد خواهد شد.

این محقق حوزه ادامه داد: اگرخواسته رابطه جنسی شرعی باشد، شوهر حق تمکین دارد و باید راضی شود، اما حق اجبار در تمکین را ندارد. قانون "تمکین" را اینگونه تعریف می کند، اطاعت زن از اوامر و دستورات مرد که بر خلاف شرع و عرف جامعه نباشد.

اما عرف جامعه امروزی چیست؟ آیا قانون عدم تمکین، مطابق با مسائل روز ایران تبیین شده است؟ زنان کجای این قانون ایستاده اند؟ آنهایی که هنوز از شرم نمی توانند به قاضی بگویند همسر شرعیشان چه خواسته خارج از عرفی در بستر از آنها دارد. آنها حتی برای بیان رابطه جنسی خارج از عرف، حرف نمی زنند فقط کفش هایشان را وارونه مقابل قاضی می گذارند این روش، تعریف ثبت نشده همان سکس غیر متعارف است.

پورنوگرافی کودکان، برده داری نوین

عکس: Eugene Sergeev/Bigstock.com

رویا تاجی- روزنامه نگار

پرو پا قرص ترین مشتریان پورنوگرافی کودکان 35 تا 49 ساله هستند. آنها طعمه های خود را آنلاین می بینند. با تصویر پورن بچه ها تحریک می شوند و حتی با دیدن سکس بچه ها به خود ارضایی می رسند.

میانگین سن کودکانی که برای اولین بار در معرض پورنوگرافی قرار می گیرند، یازده سال است. این ها بخشی از آخرین آمار های سایت "خانواده امن" است. سایتی که نمودارهایش هر لحظه از تعداد استفاده کنندگان و استفاده شوندگان بازار پورنوگرافی پرده بر می

دارد. (1)

اما سهم پورنوگرافی کودکان از این نمودارها روز به روز در حال افزایش است. آمارها می گویند هشتاد درصد کودکان بین 15 تا 17 سال بارها در معرض پورنوگرافی سخت قرار گرفته‌اند.

پورنوگرافی کودکان هم مثل بزرگسالان به دو دسته پورنوگرافی نرم و سخت تقسیم می شود. پورنوگرافی نرم که معمولاً شامل نمایش برهنگی نه به شکل کامل ولی به صورت تحریک آمیز است، ولی عمل جنسی و آمیزشی به تصویر کشیده نمی‌شود. و پورنوگرافی سخت که عمل آمیزش به وضوح به تصویر کشیده می‌شود.

با این تفاوت که کودکان همیشه قربانی پورنوگرافی هستند چرا که نه خود خواسته، مورد سوء استفاده بزرگترها قرار می‌گیرند.

در دهه های اخیر گسترش رسانه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای، به رشد صنعت پورنوگرافی سرعت داده است. صنعتی که با سبک روز پیش می‌رود و درآمدی بیش از مجموع درآمد برترین شرکت‌های جهان همچون مایکروسافت، گوگل، آمازون، یاهو، اپل و نت فلیکس دارد.

خرید آنلاین سکس

دهها هزار کودک توسط والدین خود برای فیلم های سکسی در مقابل وب کم می نشینند و مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. این قصه کودکانی است که در خانه های بیلاقی در " ایابو " فیلیپین مورد خشونت جنسی قرار می‌گیرند، بیش از 5000 نفر از ساکنان این روستا ترجیح می‌دهند به جای ماهیگیری کودکان خود را برای سکس آنلاین پرورش دهند. یک گروه هلندی مدافع کودکان تخمین زده اند که تنها در فیلیپین دهها هزار کودک در صنعت سایبرسکس مورد آزار قرار گرفته‌اند. سال گذشته این گروه برای شناسایی استفاده کنندگان جنسی از کودکان، یک دختر فیلیپینی 10 ساله مجازی را در اتاق های چت اینترنتی طراحی کردند. در طول 10 هفته بیش از 20000 نفر از 71 کشور از این دختر جعلی درخواست سکس آنلاین کردند. این قصه تنها در فیلیپین نیست.

هر ثانیه بیش از سه هزار دلار برای پورنوگرافی هزینه می‌شود. هر ثانیه بیش از 28 هزار نفر در فضای مجازی به دنبال پورنوگرافی می‌روند و در این صنعت هر 39 دقیقه یک فیلم پورنو در شبکه های اجتماعی منتشر می‌شود. (2)

کودکان نیز از این صنعت دور نیستند آنها نه تنها طعمه این صنعت هستند که خودشان هم از مشتریان این صنعتند. آمارها می‌گویند نود درصد کودکان و نوجوانان بین 8 تا 16 سال زمانی که در حال انجام تکالیف مدرسه هستند که از طریق اینترنت فیلم‌های پورنوگرافی تماشا کرده‌اند.

و چهارده درصد کودکان بین 7 تا 17 سال آدرس ایمیل خود را به راحتی در اختیار چنین سایت‌هایی قرار می‌دهند. تا بیننده فیلم‌ها و تصاویر پورنو باشند.

اما آمارهای در دست نیست که چند درصد آنها بعد از این که مشتری این وبسایت‌ها می‌شوند خودشان قربانی این تن فروشی آنلاین می‌شوند و در نهایت بازیگر اصلی فیلم‌های پورنو.

تصویری از سکس کودکان

در میان کسانی که در بین سال 2001-2000 به دلیل حمل پورنوگرافی کودکان دستگیر شده‌اند، 83 درصد از تصاویر متعلق به کودکان بین 6 تا 12 سال؛ 39 درصد به کودکان 3 تا 5 سال و 19 درصد متعلق به کودکان زیر سه سال بوده است. (3)

مایکل بورک، رئیس انجمن روانپزشکی سرویس مارشال در آمریکا می‌گوید: 85 درصد از کسانی که به دلیل حمل فیلم‌های پورنوگرافی کودکان دستگیر شده‌اند، خود از کودکان سوءاستفاده جنسی کرده‌اند. (4)

همچنین بنا به آمار اداره زندان‌های فدرال آمریکا رابطه جنسی این افراد با کودکان به شکل میانگین هر مرد با 30 کودک بوده است همچنین بنا به این آمار بسیاری از افرادی که به سوءاستفاده جنسی از کودکان روی می‌آورند خود در گذشته از قربانیان خشونت و سوءاستفاده جنسی بوده‌اند. (5)

میلیون‌ها نفر در این صنعت کار می‌کنند و امروز دیگر تنها مردان خریداران این بازار نیستند.

امروز زنان نیز یک سوم بازدید کنندگان از سایت های پورن هستند. بیش از 4 میلیون سایت پورن در دنیا فعالیت دارد و روزانه بیش از دو نیم بلیون ایمیل پورن در دنیا دست به دست می‌شود. سکس، پورن و ایکس ایکس از بالاترین واژه‌های جستجو شده در اینترنت هستند و واژه سکس نهمین واژه ای است که ایرانیان در شبکه های اجتماعی در جستجوی آنند.

اما شرکت گوگل از به کارگیری فناوری جدیدی خبر داده که به واسطه آن با ایجاد محدودیت برای سرچ 100 هزار واژه جست و جوی سایت‌های پورنوگرافی کودکان را دشوار کرده است.

چاه و چاقو کابوس دوازده کودک

«عمو شهرام منو برای بازی با کامپیوتر به خونسردی برد بعد منو مجبور کرد که فیلم‌های ناجور با هم نگاه کنیم من نمی‌خواستم به فیلم‌های بد نگاه کنم ولی چاقوش رو زیر گلووم گذاشت و اذیتم کرد. بعد گفت هر کاری تو فیلم دیدم باید انجام بدم و گر نه سرمو می‌بیره می‌ندازه تو چاه، بعد با موبایلش از من فیلم گرفت»

محسن نگاهش را به پنجره دوخته بود و با دو انگشت موهای سرش را می‌کند و اینها را برای معلم ورزشش تعریف می‌کرد. او و یازده هم‌بازیش در آپارتمانی در تهران قربانی شغل سایبری «عمو شهرام» سرایدار خانه‌شان شده بودند.

شهرام مدیر یک سایت پورنوگرافی کودکان بود؛ که در نقش سرایدار طعمه‌های خود را انتخاب می‌کرد. آمار در دست نیست که چه تعداد کودک در ایران در فضای مجازی مورد سوء استفاده جنسی توسط بزرگسالان قرار می‌گیرند. چرا که عدم وجود فرهنگ پیگیری و میل اجتماعی و عرفی به پنهان کردن اتفاقاتی شبیه آن مانع از به دست آمدن، آمار از قربانیان سکس سایبری در ایران می‌شود.

از این رو به دست آوردن آمار آنها تنها زمانی میسر است که نمونه‌ای از این جرم رایانه‌ای گزارش و کشف شود. جرمی که قانون‌گذار سال 1388 با نام قانون جرائم رایانه‌ای مشتمل بر 56 ماده و 25 تبصره به تصویب رساند.

گرچه قانون‌گذار به صراحت در عنوان مصادیق جرائم از لفظ «کودک» استفاده نکرده ولی در بند «د» ماده 82 در فصل صلاحیت، «جرائم رایانه‌ای متضمن سوء استفاده از اشخاص کمتر از هجده سال، اعم از آنکه مرتکب یا بزه دیده ایرانی یا غیر ایرانی باشد» را در دادگاه‌های ایرانی قابل رسیدگی می‌داند.

یعنی قانون‌گذار در ایران نه سوء استفاده از کودکان را به طور کلی در قوانین عمومی جرم می‌داند بلکه در قوانین اختصاصی مرتبط با حوزه سایبری نیز رویکردی حمایتی به کودکان داشته است.

همچنین قانون‌گذار حمایت از کودکان و نوجوانان نیز در ماده دو خود «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود» را ممنوع کرده و بدون نیاز به شاکه خصوصی توسط مدعی العموم قابل پیگیری می‌داند.

ماده 6 این قانون «همه افراد، موسسات و مراکز» متصدی سرپرستی کودکان و نوجوانان را ملزم کرده است تا هر گونه موارد سوء استفاده را به مقامات ذی صلاح گزارش دهند.

اما قانون مشخص نکرده است که اگر کودکی در فضای مجازی مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرد، ولی به دلایل عرفی و اعتقادی سرپرست آنها این سوء استفاده را گزارش نکند، آیا می‌توان سرپرست آن کودک را به دلیل سرپیچیدی از این بند قانونی مورد تعقیب قضایی قرار داد؟ یا نه.

پسران بیشتر از دختران در معرض تجاوز هستند

رویا تاجی: سه سال پیش فرمانده ناجا بی‌پرده از تجاوز جنسی گفت و از آمار بالای تجاوز به مردان در ایران خبر داد.

900 پرونده تجاوز در یک سال. 40 درصد قربانیان زن بودند و 60 درصد دیگر مرد. قربانیانی که بیشترشان زیر 15 سال داشتند و با اغفال مورد خشونت جنسی قرار گرفته بودند.

همان زمان مصطفی اقلیما رییس انجمن علمی مددکاران اجتماعی ایران گفت: آمار غیررسمی بیشتر از این آمار است. او گفت: «در کشور برخی نوجوان‌هایی که به سن بلوغ می‌رسند عمل لواط را انجام می‌دهند. آنها معمولاً این عمل را با پسرهای کوچک‌تر از خودشان انجام می‌دهند.»

وی گفت: «خیلی از کسانی که لواط می‌کنند به مشتریان خود که پسرپچه‌های کوچک هستند، پول هم می‌دهند.»

او درباره علت افزایش آمار لواط گفته بود: «این‌ها عوارض جامعه‌ای است که در آن محدودیت وجود دارد و آموزش‌های صحیح درباره مسایل جنسی به کودکان داده نمی‌شود و صحبت کردن درباره مسایل جنسی تابو است.»

بنا به آمار 10 درصد قربانیان تجاوز در دنیا مرد هستند. تخمین زده می‌شود که 15 تا 20 درصد مردان در دوران زندگی خود قربانی سوءاستفاده‌های جنسی می‌شوند.

مهم است که پسران ما بدانند مردان نیز مورد تجاوز واقع می‌شوند، و بسیاری از مردانی که آنها در دوران زندگی خود می‌بینند از یک سوءاستفاده جنسی یا تجاوز نجات یافته‌اند. از این رو دانش و شناخت کلید کسب آمادگی بوده و در درک حقایق مرتبط با خشونت جنسی الزامی است.

از آنجایی که 44 درصد قربانیان تجاوزات جنسی افراد زیر 18 سال هستند، لذا داشتن گفتگوهای صمیمانه و مفصل درباره تجاوز جنسی در ایجاد جهانی امن‌تر برای فرزندان ما ضروری است.

اکثراً درباره مسایلی نظیر پیشگیری و ایمنی در روابط جنسی با دختران خود صحبت می‌کنیم، اما آیا واقعاً درباره تجاوز جنسی با پسران خود به گفتگوی جدی می‌نشینیم؟

در چه مرحله‌ای می‌توانیم تشخیص دهیم که پسران ممکن است قربانیان احتمالی تجاوز جنسی باشند؟ چه زمانی از مقصر دانستن دختران در جلوگیری از تجاوز دیدن خودداری می‌کنیم و به پسران خود در عدم تجاوز به دیگران پافشاری می‌کنیم؟ چه زمانی تشخیص خواهیم داد که سکوت و چشم‌پوشی ما در انجام چنین گفتگوهای دشواری منجر به ایجاد فضایی پر از ننگ و شرمساری می‌شود؟

حقیقت امر این است که پسران ما نیز ممکن است قربانی تجاوز شوند. آنها می‌توانند ناظران، رازداران، یا متجاوزان جنسی باشند.

می‌توان به راحتی همه متجاوزان را به عنوان افرادی جامعه‌ستیز یا به عنوان بخش کوچکی از گروهی منزوی از کل جمعیت در نظر گرفت، اما داده‌ها و آمار بیشماری خلاف این تصور را یادآور می‌شوند. هم اکنون در هر دو دقیقه یک مورد آزار و اذیت جنسی در ایالات متحده صورت می‌گیرد، لذا متأسفانه تجاوز به مسأله‌ای رایج تبدیل شده است.

متجاوزان همسایگان، مددکاران اجتماعی، دوستان، بچه‌های دوستان و گاهی از اعضای خانواده ما هستند. هیچ پدر و مادری نمی‌خواهد باور کند که فرزند خودش ممکن است قربانی این نوع نابرابری باشد. دقیقاً به همین دلیل است که داشتن چنین گفتگویی بسیار حیاتی است.

بدون شک این گفتگوها اگرچه بسیار چالش‌انگیز بوده اما بسیار مهم است. هدف، انجام زود هنگام این گفتگوهای دشوار است تا بتوان از بروز نابرابری‌های انسانی بعدی پیشگیری کرد. اگر گفتگوهای بازتری داشته باشیم، آنگاه می‌توانیم شرایط ننگین عمیق و موانع جنسیتی از پیش تنظیم شده را ریشه کن کنیم.

با انجام این نوع گفتگوهای دشوار و سخت، ما به صورتی نظام‌مند جهانی ایمن‌تر با ارزش‌های برابر ایجاد می‌کنیم که در آن مفهوم مردانگی مجدداً تعریف و ارزیابی شده است.

بنابراین چگونه این نوع گفتگوها را آغاز و در آن درباره چه مسائلی صحبت کنیم؟ در این ارتباط، به نکاتی در ذیل اشاره می‌شود.

با رضایت شروع کنید

گفتگو درباره تجاوز را می‌توان با تعاریفی روشن از رضایت آغاز کرد. پسران ما باید بدانند که «خیر» همیشه «خیر» است.

سکوت را کنار بگذارید

بخش مهمی از مسأله تجاوز- که سبب ادامه ننگ آن می‌شود- سکوت دیگران است. تجاوز درباره مسایل جنسی نیست؛ بلکه درباره قدرت است، و قدرت نیز با ساکت کردن مخالفان رشد می‌کند.

تهدید و ارعاب فقط مختص به فرد قربانی نیست؛ بلکه دریا ناظران و کسانی که متجاوز را می‌شناسند نیز صدق می‌کند. باید به پسران یاد بدهیم که سکوت کردن درباره چنین مسائلی هرگز قابل قبول نیست.

باید برنامه‌ای به پسران ارائه دهیم. باید به آنها بفهمانیم که اگر در موقعیتی امکان بروز خطری فوری برای فردی وجود داشت، باید علاوه

بر دور شدن از آنجا با فرد بزرگسال معتمدی تماس بگیرند- مثلاً با والدین خود، با پلیس، یا فرد ذی صلاح دیگری.

باید براهمیت تصمیمات آنها تأکید کنیم. تصمیم آنها به صحبت کردن می تواند بر ادامه زندگی فرد دیگری تأثیری مفید داشته باشد.

از طرف دیگر، پسران باید بدانند که تصمیم آن به ساکت ماندن یا به حداقل رساندن شرایط فردی می تواند به طرز ویرانگری بر مسیر زندگی آن فرد تأثیر بگذارد.

استفاده از کلمات درست و مطمئن را تشویق کنید

فعالیت و تحرکات بسیاری درباره حد و حدود جنسی وجود دارد که گاهی ممکن است پیچیده شوند.

تشویق افراد به داشتن مکالماتی واضح در ارتباطات و تجربه های جنسی احتمال بروز نشانه های پیچیده، خشم، عدم پذیرش و سایر احساسات محتمل در این نوع رابطه ها را کاهش می دهد. این امر همچنین احتمال بروز سوء استفاده و سوء رفتار ناشی از این احساسات را کاهش می دهد.

درباره تبعات صحبت کنید

نوجوانان و جوانان حد و مرزها را امتحان می کنند . در مواقعی والدین باید در قبال فرزندان بیشتر به عنوان بزرگتر آنها تصمیم گیری کنند تا به عنوان دوست آنها.

منبع: [Magazine](#)

جایی برای دختران فراری

رویاتاجی: روزنامه نگار

90 درصد دختران فراری به دلیل مشکلات خانوادگی از خانه فرار می کنند و سن آنها به 12 سال رسیده است.

این آمار را چند ماه پیش حبیب الله مسعودی فرید، معاون امور اجتماعی بهزیستی اعلام کرد . آماري که تا چند سال قبل جزو خط قرمز های مسئولان بود ولی این روزها آنقدر افزایش داشته که آمار آن را می دهند . هر چند آمار دقیقی از دختران فراری در دست نیست ، ولی آنها هستند ، همه جای شهر ، قبلاً 20 تا 25 ساله بودند حالا 9 تا 12 ساله

داستان همینجا به پایان نمی رسد ،چند روز گذشته معینی کارشناس آسیب های اجتماعی، در همایش بررسی آسیب های اجتماعی، اعلام کرد که در مدت 7 سال متوسط سن فحشا از 28 سال به زیر 20 سال رسیده و در حال حاضر کف این سن تا 13 سالگی پایین آمده یعنی در میان نوجوانان به طور روزافزونی گسترش یافته است.

فرار دختران از خانه به دلایل مختلف آنقدر افزایش داشته که امروز وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از راه اندازی [اولین مرکز نگهداری از دختران فراری در تهران](#) خبر داد . دخترانی که در تهران به دنبال خوشبختی میگردند .

علی ربیعی گفت: در حال حاضر شاهد هستیم که دختران زیادی به دلیل اختلاف های ساده نظیر اجبار در ازدواج، تفاوت ارزش های بین نسلی، عشق های مجازی و غیره از خانه فرار می کنند و نیاز است که برای کمک به این دختران برنامه ریزی شود.

وی ادامه داد: بعد از فرار این دختران به این خاطر که در جامعه جایی برای آنان در نظر گرفته نشده است، آن ها به ناچار به افرادی پناه می برند که صلاحیت نداشته و به همین دلیل مورد سوء استفاده نیز قرار می گیرند.

ربیعی خاطر نشان کرد: مطالعات نشان می دهد که اگر دختران بعد از فرار به مرکز حمایتی روی آورند دیگر درگیر آسیب های اجتماعی

متعدد نشده، اما اگر چنین نشود، این دختران تا مرز تن فروشی نیز جلو رفته و در بسیاری از مواقع مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند.

وی راه‌اندازی مرکزی برای دختران فراری را گونه‌ای از خیر جمعی دانست و اظهار کرد: اگر بتوانیم مراکزی را راه‌اندازی کنیم که دختران فراری به آن مراکز آورده شوند، پس از آن می‌توانیم از طریق شناسایی خانواده‌های آنها، شرایط را برای بازگشت این دختران به کانون خانواده‌هایشان فراهم کنیم.

ریبعی در پاسخ به این سؤال که آیا آمار مشخصی از دختران فراری وجود دارد یا خیر؟، گفت: آمار مشخصی از این دختران موجود نیست؛ زیرا تمام دختران فراری شناسایی نمی‌شوند.

نتایج **یک تحقیق** که در سال 92 منتشر شده به بررسی وضعیت خانوادگی دختران فراری با تاکید بر سوءاستفاده از آنان پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد؛ عدم توجه و بی‌احترامی، آزار و اذیت و انواع سوءاستفاده از آنان، محدودیت و محرومیت شدید، سردی روابط و کم‌محبتی، تبعیض قایل شدن و آشفتگی خانواده از عوامل فرار دختران از خانه‌ها بوده است.

به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، با توجه به وضع فرهنگی و اجتماعی ایران، پدیده دختران فراری، نوعی انحراف اجتماعی است. یک پدیده اجتماعی زمانی به‌عنوان یک انحراف اجتماعی تلقی می‌شود که با انتظارات و توقعات جامعه یا حداقل با یکی از گروه‌های اجتماعی درون جامعه سازگار و منطبق نباشد و حتی با آن در تعارض باشد. دختران فراری کسانی هستند که به دلایل مختلف و در اثر فشارهای ناشی از شرایط سخت زندگی، غالباً به‌رغم میل باطنی اقدام به ترک خانه و کاشانه خود کرده و از کانون خانواده جدا می‌شوند و عموماً در شهری دیگر بدون داشتن مأمونی مناسب و خانه‌ای دایمی ساکن می‌شوند. این گروه دختران عموماً به دلایلی نظیر فقر، خشونت، محدودیت‌های غیرمنطقی، آزار دیدگی، رها شدن از سوی اطرافیان به‌خصوص خانواده و... روی به خیابان‌ها می‌آورند و اکثریت آنها به تدریج به دلیل امرار معاش و همچنین نداشتن سرپناه به کارهایی خلاف هنجارهای اجتماعی روی می‌آورند.

روزانه پدر و مادرهای زیادی به دستگاه قضایی و نیروی انتظامی مراجعه می‌کنند و با طرح شکایتی مبنی بر این که دخترشان ربوده شده است، از مأموران می‌خواهند دختر ناپدید شده‌شان را پیدا کنند. بیشتر این والدین، ادعا دارند، دخترانشان دچار حادثه شده‌اند یا افراد بزهکاری آنها را ربوده‌اند. اما بررسی‌های پلیسی نشان می‌دهد که اکثر این گونه دختران که در آغاز تشکیل پرونده «دختران فقدانی» نام می‌گیرند، به میل خود از خانه فرار کرده‌اند. این دختران که دور از چشم پدران و مادران به طرق مختلف به زندگی غمباری تن می‌دهند حتی در صورت پشیمانی به خاطر خراب کردن پل‌های پشت‌سر، روی برگشتن به خانه را ندارند.

یکی از مولفه‌های بروز پدیده دختران فراری، قرار گرفتن در معرض خشونت‌های روحی، جسمی و جنسی است. شمار قابل توجهی از دختران به علت بدرفتاری، بی‌توجهی، کم‌توجهی و درنهایت ضرب و جرح از سوی والدین و سایر اعضای خانواده نظیر: نامادری، ناپدری، برادر بزرگتر و حتی در برخی موارد از سوی اقوام و آشنایان از خانه گریزان شده و اقدام به فرار می‌کنند.

صغری ابراهیمی قوام و متین خطیب‌زاده در مقاله‌ای که در فصلنامه مطالعات پلیس زن در سال 92 منتشر شده به بررسی موضوع «وضعیت خانوادگی دختران فراری با تاکید بر سوءاستفاده از آنان» پرداخته‌اند. نمونه مورد مطالعه از 33 نفر از دختران فراری 15-20 سال تشکیل شده است.

اما یافته‌های این محققان حاکی از آن است که در صورت ایجاد تنش، دگرگونی و سردی روابط بین اعضای خانواده و ارضاء نشدن نیازهای نوجوانان، ممکن است آنها به رفتارهای نابهنجار از آن جمله فرار دست زنند. فرار نوجوانان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی تلقی می‌شود ضمن آنکه انواع سوءاستفاده‌های جنسی، جسمی و هیجانی در بین دختران فراری مشاهده می‌شود.

سوءاستفاده جنسی رویدادی خانمان برانداز است و همچون ضرب و شتم و کتک‌کاری می‌تواند عامل موثری در فرار دختران نوجوان از منزل قلمداد شود. این اتفاق مخرب‌ترین رویداد زندگی فرد است و تأثیر خود را برای همیشه به شکل‌های مختلف نشان می‌دهد. همچنین آنها غالباً سابقه محرومیت عاطفی، اختلال‌های شخصیت، سوءمصرف الکل و بیکاری داشته‌اند. عزت نفس پایین و خشم، آنها را به افراد متجاوز، حتی به اعضای خانواده خود، تبدیل کرده است.

زنانی که از قتل همسرشان پشیمان نیستند

رویا تاجی - روزنامه نگار

”باید می کشتمش“

این دفاع آخر زنی بود که شوهرش را با چکش کشت. با صورتی که هیچ نشانی از پشیمانی نداشت به قاضی نگاه کرد و گفت: ”حقش بود“، یک عمر او با مشت به سر من کوبید، یک بار هم من، به سرش کوبیدم.“

قاضی چکشش را روی میز کوبید و حکم را خواند: ”اعدام“

این اولین زن محکوم به ”شوهر کشی“ نیست، آخرین هم نخواهد بود. این روزها آمار شوهر کشی زیاد شده، این را نسرین افضلی، فعال حقوق زنان می گوید.

او می گوید: زنانی که شوهرانشان را می کشند، هرگز پشیمان نمی شوند و می گویند ”حقش بود، باید می کشتمش.“

این روزها دیگر اخبار زنانی که شوهرانشان را می کشند عجیب نیست. بند زنان زندان ها این سال ها پر شده از زنانی که متهم به قتل شوهران خود بوده اند.

نسرین افضلی با درباره پدیده شوهرکشی می گوید: نه تنها در ایران بلکه در همه دنیا زنان برنامه ریزی شده شوهران خود را می کشند، یعنی برای آن نقشه می کشند و مطابق نقشه، قتل را اجرا می کنند. اما در قتل هایی که زنان به دست همسرانشان کشته می شوند مردان برای کشتن همسرانشان برنامه قبلی ندارند. آنها در لحظه تصمیم می گیرند و بدون پیش زمینه قبلی و ناگهانی زن خود را می کشند.

این فعال حقوق زنان می گوید: خیانت مرد در زندگی انگیزه مهمی برای دوسوم شوهرکشی ها بوده است. این که زن فکر می کند در طول زندگی مشترکش که تنها به خانه داری، زایمان و بچه داری پرداخته و از فرصت های شغلی اجتماعی چشم پوشی کرده است. حالا با خیانت روبرو شدن بزرگترین ضربه روحی برای اوست و قوی ترین انگیزه برای کشتن همسرش را به او می دهد

این فعال حقوق زنان به تجاوز به عنف و داشتن خواسته های غیر متعارف جنسی از سوی همسر اشاره کرد و گفت: طبق قانون و شرع زن وظیفه دارد در هر شرایط روحی و روانی در اختیار همسرش باشد، دلیلی که می تواند انگیزه دیگری باشد برای ارتکاب به قتل. چرا که زن خود را حتی در مقابل قانون بی پناه می بیند و حتی نمی تواند اعتراض خود را از خواسته غیر متعارف همسرش به دادگاه ببرد. بنابر این زنی که سال ها احساس حقارت کرده نمی تواند آن را از ذهن خود پاک کند و در نهایت تصمیم به انتقام می گیرد.

بررسی هایی که از ۰۱ زن که شوهرانشان را کشته اند و در زندان های اوین تهران و رجایی شهر کرج بسر می برند بعمل آمده بیانگر آن است که، همه آنها با برنامه ریزی و نقشه قبلی مبادرت به قتل کرده اند. ۹ نفر از زنان به هیچ وجه از قتل همسرانشان پشیمان نبودند و هشت نفرشان حتی خود را بی گناه می دانستند.

چرا زنان شوهران خود را می کشند؟

فاطمه دیگر طاقت نیاورد، به شوهرش سم داد، او را کشت و دستانش را قطع کرد. فاطمه می گوید: ”دستانش را قطع کردم چون با همین دستانش دماغم را شکست.“

او در زندان عادل آباد شیراز به سر می برد. وکیل فاطمه توانست رضایت اولیای دم را جلب کند تا او اعدام نشود.

فاطمه قربانی خشونت خانگی همسرش بود، اما زمانی که نتوانست از راه قانونی حقش را بگیرد، خودش دست به خشونت زد. نسرین افضلی فعال حقوق زنان می گوید: زنانی که سال ها تحت خشونت قرار می گیرند بیشتر اقدام به قتل همسرانشان می کنند.

او این رفتار زنان را اینگونه بیان می کند: در ایران راه های کنترل خشونت بسته است، مهمترین راه ”قانون“ است که در بسیاری از موارد به نفع زنان نیست. قوانینی مثل ”حق طلاق“ ”حضانت بچه“ و ”مباحث اقتصادی که در پی طلاق برای آنها رخ می دهد.“

این فعال حقوق زنان می گوید: در کشور های توسعه نیافته که حقوق زنان در آن تعریف مشخصی ندارد و زنان از یک حاشیه امن اقتصادی بهره مند نیستند شوهر کشی رواج بیشتری دارد.

از نگاه افضلی مهمترین عاملی که زنان را مجبور به همسر کشی می کند، خیانت یا چند همسری بودن مردان است. چرا که زن احساس می کند سال ها در زندگی تلاش کرده، و تنها یک هشتم از اموال او را ارث می برد و زمانی که پای یک زن دیگر در میان باشد همان یک هشتم ارث هم دوباره بین او و " هوو " اش تقسیم می شود.

شوهر کشی با اجیر کردن مرد ها

اکرم در خانواده ای فقیر بزرگ، سیزده سالگی به عقد پسر عمویش درآمد. بعد از این که شوهرش زن دیگری گرفت طلاقش داد و در سن ۰۲ سالگی به اجبار پدرش این بار با عتیقه فروشی ۵۷ ساله ازدواج کرد.

او می گوید: شوهر دومش، دختر نوجوانش را آزار جنسی می داد. اکرم درخواست طلاق می کند اما قاضی موافقت نمی کند. او برای کشتن همسرش با یک مرد شریک می شود و شوهرش را می کشد. اکرم یک بار تا پای چوبه دار هم رفت: ولی خانواده اش حتی موقع قصاص او هم به زندان نیامدند .

پروین ذبیحی عضو کمیته علیه خشونت های ناموسی از آمارها می گوید: بررسی آمارهای قتل مردان توسط زنان در ۵۱ استان مشخص کرد که ۳۳ درصد زنان خودشان مباشر قتل بوده اند، ۲۲ درصد به صورت مشارکتی شوهرانشان را کشته اند و ۸۲ درصد در قتل همسرانشان معاونت داشته اند .

در استان تهران نسبت زنان همسر کش به مردان در زندان ۱۲ درصد و مردان ۸۱ درصد در خوزستان زنان ۹ درصد و مردان ۵ درصد و در گلستان ۶ درصد در زنان و مردان دو درصد بوده است .

به گفته این فعال حقوق زنان: ۶۶ درصد از زنانی که شوهرانشان را کشته اند اظهار داشته اند که در طول زندگیشان مورد خشونت قرار گرفته اند و ۸۵ درصد قصد طلاق داشته که با مخالفت همسر و والدین مواجه گشته و از ترس جدایی از فرزند و عدم توانایی مالی مجبور به ادامه زندگی شده اند و زمانی که دیگر تحمل زندگی پراز مشقت و خشونت را نداشتند تاب نیاوردند و برای خود چاره ایی جز کشتن همسر ندیده اند .

او با استناد به تحقیقات انجام شده در این مورد می گوید: زنانی که قربانی خشونت و در تداوم خشونت بوده اند، همسر خود را شکنجه گر می پندارد و بارها آرزوی مرگش را می کردند .

پروین ذبیحی عضو کمیته علیه خشونت های ناموسی می گوید: اعتیاد و وجود همسر دوم به صورت رسمی یا صیغه وقوع قتل را بالا می برد همچنین در خانواده هایی که از افسار پایین جامعه هستند و هیچ نزاعی را نمی توانند با گفتگو و به صورت مسالمت آمیز حل کنند، وقوع قتل بیشتر رخ می دهد.

بر اساس تحقیقات: " بیشتر مردان همسر کش پس از اقدام به عمل منجر به قتل، پشیمان می شوند و همسر خود را به بیمارستان می رسانند تا شاید نجات یابد و بیش از یک چهارم از مردان همسرکش که در زندان هستند خودشان را به مراجع قانونی معرفی کرده اند اما زنان معمولاً بعد از قتل پشیمان نیستند، خود را بی گناه می دانند و حتی پس از سالها حبس، اقرار به قتل نمی کنند."

پروین ذبیحی می گوید: ساختار خانواده و نقش های خانوادگی در ایران هنوز از استحکام و ارزش خاصی برخوردار است و این جامعه سنت زده بر حفظ کانون خانواده به هر قیمتی حتی وجود خشونت خانوادگی به شکل خشونت جسمانی و ضرب و جرح و توهین و تحقیر تاکید دارد.

او می گوید: در خانواده های بی کانون که در آن اثری از مهر و محبت وجود ندارد امکان بروز هر خشونتی از جمله همسر کشی وجود دارد.

ازدواج ایرانی ، با بنیان اجباری

بهجت درانتظار حکم اعدام است، او به کمک شریک جرمش در مقابل چشمان سه فرزندش، شوهرش را خفه کرد.

دکتر مهرداد درویش پور جامعه شناس به ریشه یابی شوهر کشی در ایران می پردازد و دو عامل را در این زمینه بررسی می کند .

او می گوید: ازدواج ها در ایران بر بنیاد اجبار استوار است. اجبار اقتصادی خانواده، یا دل نگرانی از مجرد ماندن یا محدودیت های جنسی، بنابر این ساختار خانواده و ساختار ازدواج به میزان قابل توجهی جنبه اجبار دارد نه اختیار

تن دادن به یک زندگی اجباری شاید در کوتاه مدت آسان باشد ولی ادامه این روند به طلاق های عاطفی منجر خواهد شد.

این جامعه شناس می گوید: اگر قانون این امکان را به زن بدهد که به راحتی از همسرش جدا شود، مسئله همسرکشی کمتر خواهد شد اما

قوانین دست و پا گیر و سخت برای زنان، به افزایش این آمار دامن می زند.

او با اشاره به این که امکان انتخاب آزاد همسر برای زنان وجود ندارد می گوید: وقتی قوانین از زن پشتیبانی نمی کند زنان برای خلاصی از یک زندگی اجباری به دنبال راه حل می گردند، یکی از آنها رواج پدیده جدیدی است که زنان متاهل معشوقه دارند

این فعال حقوق زنان گرایش زنان متاهل ناراضی به سوی یافتن معشوقه را در حال رشد دانسته و ادامه می دهد: این امر دیر یا زود در زندگی این زنان تناقض ایجاد می کند و زندگی زن با معشوقه در معرض خطر قرار می گیرد، این زنان دو راه پیش رو دارند. یا باید از زندگی مشترکشان خلاص شوند و یا باید از معشوقه خود بگذرند. در نتیجه زن و معشوقه اش برای وصلت با یکدیگر نقشه کشتن همسر را سازماندهی می کنند.

به گفته درویش پور: در این سی سال ایدئولوژی زن ستیزی در ایران حاکم بوده ولی تاثیرات جهانی شدن، همچون مهاجرت، اینترنت، ماهواره ها و... باعث شده که زنان تا حدودی به نوعی آگاهی جنسیتی دست بیابند .

او گفت: زنانی که اقدام به شوهر کشی می کنند، اول در تلاشند که از طریق قانون خود را از زندگی اجباری خلاص کنند، اگر نشد سعی به مهاجرت دارند و اگر قانون و همسر باز هم از طلاق و مهاجرت آنها جلوگیری کند، احتمال اقدام به شوهر کشی برای خلاصی از شرایط موجود بالا می رود. البته ناهنجاری های اجتماعی و استیصال در رشد این رویکرد نقش کلیدی دارند.
